



تبیین و شناسایی عناصر فرهنگی مذهبی مؤثر در مشارکت زنان در انقلاب اسلامی و انقلاب الجزایر

زهرا سیاه سر^۱، علی اکبر امینی^۲، عبدالرسول حسنی فر^۳

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زاهدان، زاهدان، ایران. zahrasiahsar@yahoo.com

^{۲*} استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران. aliakbaramini@yahoo.com
^۳ دانشیار گروه علوم سیاسی و عضو هیئت علمی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران. hasanifar@yahoo.com

چکیده

انقلاب‌ها در برهه‌های مختلفی از تاریخ در جوامع مختلف روی داده‌اند و هر یک به فراخور جامعه و فرهنگی که در آن شکل گرفته‌اند، دارای ماهیت و ایدئولوژی‌های متناسب با خود بوده‌اند. جامعه ایران نیز در سال ۱۳۵۷ ه.ش، انقلاب اسلامی را تجربه کرد که ایدئولوژی آن، مذهب اسلام بود. به تناسب این ایدئولوژی، جامعه ایران شاهد نقش آفرینی گروه‌ها و اقشار مختلف، مقارن با جریان انقلاب اسلامی گردید. در این میان زنان نیز در این انقلاب دارای مشارکت بودند. در جامعه الجزایر نیز در سال ۱۹۵۴ م، انقلاب روی داد که در این انقلاب نیز زنان نقش آفرینی داشتند. مسئله‌ای که اینجا می‌توان مطرح کرد نقش عناصر فرهنگی و مذهبی در مشارکت زنان در جریان این دو انقلاب است و اینکه بعد از انقلاب زنان چه جایگاهی در این جوامع یافتند؟ این پژوهش به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های کتابخانه‌ای به رشته تحریر در آمده است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که زنان در ایران با حضور در مراسم‌های فرهنگی نقش محوری در ایجاد سازماندهی و همراهی در جریان انقلاب‌ها داشته‌اند. در ایران و الجزایر حقوق زن موضوع بحث‌های جدی، با ماهیت سیاسی - دینی شده است. عموماً زنان روشنفکر ایرانی بعد از انقلاب ایران یک نمونه قدرتمند از فعالیت‌های جنسیتی را در چهارچوبی اسلامی فراهم کردند. با این حال به علت تسلط برخی گزاره‌های فرهنگی و مذهبی نقش و حضور زنان در جوامعی چون ایران و الجزایر بعد از پیروزی انقلاب محدود بود.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی عناصر فرهنگی و مذهبی مشارکت زنان در انقلاب اسلامی ایران و الجزایر.
۲. بررسی جایگاه و نقش زنان در گفتمان‌های بعد از انقلاب.

سؤالات پژوهش:

۱. چه عناصر فرهنگی و مذهبی در مشارکت زنان در انقلاب اسلامی ایران و انقلاب الجزایر نقش داشت؟
۲. زنان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و انقلاب الجزایر چه نقش و جایگاهی در جامعه داشتند؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۳۹

دوره ۱۷

صفحه ۴۹۰ الی ۵۰۵

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۸/۰۶/۱۰

تاریخ داوری: ۱۳۹۸/۰۸/۰۵

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۲

تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۰۹/۰۱

کلمات کلیدی

انقلاب اسلامی یاران،

انقلاب الجزایر،

مشارکت زنان،

عناصر فرهنگی و مذهبی.

ارجاع به این مقاله

سیاه سر، زهرا، امینی، علی اکبر، حسنی فر، عبدالرسول. (۱۳۹۹). شناسایی و تبیین عناصر فرهنگی و مذهبی مؤثر بر مشارکت زنان در انقلاب ایران و الجزایر، هنر اسلامی، ۱۷(۳۹).



<https://dorl.net/dor/20.1001.1.1735708.1399.17.39.28.6>



[10.22034/IAS.2020.216733.1159](https://doi.org/10.22034/IAS.2020.216733.1159)

مقدمه

بررسی و مطالعه نقش و جایگاه زنان در انقلاب اسلامی و انقلاب الجزایر نشان‌دهنده تأثیر عوامل مختلف در این جایگاه است. واکاوی تحولات بعد از انقلاب در ایران نشان می‌دهد در مهر ماه ۱۳۶۰، اولین دولت ۸ ساله ایران استقرار یافت. دولتی که با لیستی ۲۳ نفره از وزیران برای تأیید صلاحیت، راهی مجلسی می‌شد که در اولین دوره، ۴ زن را در قامت نمایندگی به خود می‌دید، هیچ پستی را برای حضور بانوان در نظر نگرفت تا سیاست، چهره مردانه خود را از همان آغاز انقلاب نشان دهد. در دوره‌ای که جنگ هشت ساله ایران و عراق اوضاع سختی را بر کشور حاکم ساخته بود؛ شاید شرایط به گونه‌ای رقم می‌خورد که تنها استفاده از نیروی مردانه که سابقه اجرایی داشته‌اند، بتواند کشور را در مسیر اهداف خود قرار دهد. انقلاب دموکراتیک الجزایر یکی از انقلاب‌های شمال آفریقا است که الگوی اسلامی نداشت. الجزایر در اوج امپریالیسم در جهان، در اوایل قرن نوزدهم به استعمار فرانسه درآمد. از ابتدای نهضت رهایی‌بخش الجزایر تا سال ۱۹۵۵ م. فقط مردان در مبارزه شرکت می‌کردند؛ اما پس از آن رهبران الجزایر تصمیم گرفتند که زنان را به عنوان عنصری فعال در مبارزات شرکت دهند. زنان الجزایری در انقلاب نقش مؤثری داشتند به طوری که استعمارگران راه سلب کردن مقاومت مردم را پیروزی بر زنان می‌دانستند. زنان الجزایری در طول سلطه فرانسویان اشغالگر، با وجود چشیدن طعم عذاب و سختی در جنبش‌ها، سستی ننموده و با کمال میل و از روی ایمان برای تحصیل استقلال و سیاست ملی، پیش قدم بودند. مشارکت آن‌ها در این جنبش‌ها خود دلایلی قاطع بر آگاهی و پابندی آنان به ارزش‌های حضوری و التزام آن‌ها به اصول عالی کشور می‌باشد. آنان، ۱۳۲ سال، در جنبش‌های علنی و مخفیانه بر علیه استعمارگران فرانسوی مشارکت داشته‌اند، آن‌ها این مشارکت در فعالیت‌های انقلابی را بر خود واجب می‌دانستند. زنان مسلمان الجزایر از سال ۱۳۳۴، بسیار جدی‌تر از گذشته به صحنه آمدند و مبارزات واقعی و مستقیم خویش را علیه استعمار شدت بخشیدند. البته درک رهبران انقلاب از موقعیت و اهمیت زن در پیروزی بر استعمار این امر را تسهیل کرده بود، زیرا آن‌ها دریافته بودند که پیروزی انقلاب، مسلماً باید منوط و متکی به حضور زن در صحنه انقلاب باشد.

درخصوص موضوع پژوهش حاضر تاکنون اثر مستقلی به رشته تحریر در نیامده است. با این حال آثاری به بررسی مشارکت زنان در انقلاب اسلامی ایران و الجزایر نگاشته شده است. در مقاله‌ای با عنوان «نگرشی گفتمانی به مشارکت زنان در انقلاب اسلامی» به قلم موسوی و همکاران (۱۳۹۲) به رشته تحریر در آمده است. آن‌ها معتقدند تعداد زیادی از زنان وارد عرصه مبارزه علیه حکومت وقت نمایند که نمادی سنتی یعنی حجاب را به عنوان سمبل برگزیده بود. در مقاله‌ای دیگر با عنوان «بررسی مشارکت سیاسی زنان در فرایند شکل‌گیری، تثبیت و تداوم انقلاب اسلامی توسط زارع مهدوی و همکاران (۱۳۹۶) به رشته تحریر در آمده است. در این اثر آمده است نقش زنان در انقلاب به سه شکل مشارکت بسیج‌وار، مشارکت سنتی و مشارکت مدرن بوده است.

با این حال در این آثار به فراخور موضوع انتخابی، گزاره‌های فرهنگی و مذهبی بررسی نشده و بررسی مشارکت زنان در انقلاب زنان در الجزایر نیز نپرداخته‌اند. در همین راستا، پژوهش حاضر ضمن مطالعه آسیب‌های جنسیتی در حوزه زنان در دو کشور با تحلیل گفتمان عدالت جنسیتی می‌پردازد. این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای درصدد واکاوی این مسئله است.

۱. حقوق و جایگاه زنان در انقلاب اسلامی ایران

مطالعه و واکاوی جایگاه زنان در جامعه نشان میدهد که انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از تعالیم نورانی اسلام، جایگاه و نقشی والا و مهم برای زنان در نظر گرفته است. در جمهوری اسلامی ایران، زنان از یک طرف، توانمندی‌های خودشان را در عرصه‌های مختلف اجتماع به اثبات می‌رسانند و از طرف دیگر از فضای خانه و تربیت فرزند و نقش‌های همسری و مادری خود نیز فاصله نمی‌گیرند. این عملکرد نتیجه احترام به آموزه‌های اسلام در مورد اهمیت دادن به خانواده و نقش محوری زن در آن است. مسأله زنان در جامعه در دو عرصه خانواده و جامعه تبیین می‌شود. این نگاه به مسائل زنان که نشأت گرفته از دین مبین اسلام است، سبب ارتقاء توانمندی‌های بانوان و پیشرفت جامعه شده است. اسلام برای زنان جایگاهی انسانی قائل است. از این منظر زن دارای کرامت است و به عنوان سنگ بنای خانواده و جامعه محسوب می‌شود. بر اساس این نگرش حضور زنان در عرصه‌های مختلف فعالیت‌های اجتماعی مانع از تشکیل خانواده و استحکام بخشیدن به آن نمی‌شود. شایان ذکر است که خانواده اولین نهاد اجتماعی است که نقش مهمی در سلامت جامعه دارد. مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله‌خامنه‌ای خانواده را سلول اصلی جامعه می‌داند که اگر این سلول سالم باشد بقیه جامعه نیز سالم خواهد بود. ایشان پیشرفت جامعه‌ی اسلامی را بدون بهره‌مندی کشور از نهاد خانواده سالم، سرزنده و با نشاط، امکان‌پذیر نمی‌دانند. بدیهی است، مشکل امروز جامعه غرب نوع نگرش مسئولین به خانواده است که آن را به عنوان نهاد اصلی و مهم تلقی نمی‌کنند و زن را بصورت فردی جدا از خانواده می‌بینند. در جمهوری اسلامی ایران زن به عنوان محور آرامش خانواده مطرح است. در نگاه رهبر معظم انقلاب، اگر نقش آرامش‌دهنده زن و نقش امنیت بخش مرد با یکدیگر هماهنگ باشد، محبت و علاقه بین آنها ایجاد خواهد شد. نتیجه این هماهنگی و همیاری آنست که مشکلات بیرون از خانه برای زن قابل تحمل خواهد شد و زن در عرصه اجتماع می‌تواند نقش فعال و اثرگذار داشته باشد. اما اشتغال و فعالیت‌های اجتماعی و بیرون از خانه زنان نیز بعد دیگری از زندگی آنان است. از نظر اسلام زنان می‌توانند در عرصه‌های مختلف علمی، تحقیقاتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فعالیت کنند. دین اسلام در چهارده قرن پیش اینگونه فعالیت‌های بانوان را به رسمیت شناخته است، در حالی که حق مشارکت سیاسی در غرب در اواخر قرن بیستم و شروع قرن بیست و یکم مطرح شد (کار، ۱۳۸۰: ۱). هر انقلابی در معرض آسیب‌ها و انحرافات است که ممکن است در مسیر حرکت آن خلل وارد کند. از این رو، چالش و دغدغه اصلی همه تحولات بزرگ اجتماعی، به ویژه انقلاب‌ها، صیانت از جهت‌گیری‌های اصلی آنهاست. برای ارزیابی و تحلیل حرکت انقلاب اسلامی و جلوگیری از انحراف، باید به شاخص‌ها و محورهای اساسی انقلاب اسلامی توجه شود و حرکت انقلاب اسلامی با آن‌ها سنجیده شود و پس از آن، انقلاب اسلامی در ابعاد مختلف، آسیب‌شناسی شود و کانون‌های آسیب، شناسایی، ترمیم و اصلاح شوند. ما معتقدیم با وجود فراز و نشیب‌های بسیار در روند حرکت انقلاب اسلامی و موانع و مشکلات و با وجود دشمنی‌ها و کارشکنی‌هایی که از سوی دشمنان داخلی و خارجی متوجه نظام جمهوری اسلامی شده است، در حرکت کلی انقلاب اسلامی، هیچ‌گونه انحرافی صورت نگرفته است و انقلاب اسلامی به سمت اهداف خویش در حرکت است؛ هر چند در برهه‌هایی این روند پر شتاب بود و در برهه‌هایی به دلایل گوناگون، از شتاب آن کاسته شده است؛ ولی در مجموع، حرکت نظام جمهوری اسلامی در مسیر تحقق اهداف و آرمان‌های ترسیم شده بوده و انحرافی در آن صورت نگرفته است. در اثبات این مدعا شاخص‌های محوری و اساسی انقلاب اسلامی را از دیدگاه امام راحل و مقام معظم رهبری که محور و مدار حرکت انقلاب اسلامی از آغاز تا کنون بوده اند، به اختصار بر می‌شمریم:

۱- اسلام ناب؛ یکی از شاخص های محوری انقلاب اسلامی، اسلامی بودن نظام و حرکت آن در راستای تحقق اسلام ناب بود. مقام معظم رهبری می فرماید: «فکر اسلام ناب، فکر همیشگی امام بزرگوار ما بود؛ مخصوص دوران جمهوری اسلامی نبود؛ منتها تحقق اسلام ناب، جز با حاکمیت اسلام و تشکیل نظام اسلامی، امکان پذیر نبود. اگر نظام سیاسی کشور بر پایه شریعت اسلامی و تفکر اسلامی نباشد، امکان ندارد که اسلام بتواند با ستم گران عالم، با زورگویان عالم، با زورگویان یک جامعه، مبارزه واقعی و حقیقی بکند؛ لذا امام حراست و صیانت از جمهوری اسلامی را اوجب واجبات می دانست؛ اوجب واجبات؛ نه از اوجب واجبات؛ واجب ترین واجب ها، صیانت از جمهوری اسلامی است؛ چون صیانت اسلام به معنای حقیقی کلمه، وابسته به صیانت از نظام سیاسی اسلامی است؛ بدون نظام سیاسی، امکان ندارد. امام جمهوری اسلامی را مظهر حاکمیت اسلام می دانست. برای همین، امام جمهوری اسلامی را دنبال کرد؛ در راهش آن همه تلاش کرد و با آن شدت و حدت و اقتدار، پای جمهوری اسلامی ایستاد. امام که دنبال قدرت شخصی نبود؛ امام دنبال این نبود که خودش بتواند قدرتی پیدا کند. مسئله امام، مسئله اسلام بود؛ لذا پای جمهوری اسلامی ایستاد. این مدل نو را امام به دنیا عرضه کرد؛ یعنی مدل جمهوری اسلامی» (سخنان مقام معظم رهبری در نماز جمعه تهران، ۸۹/۳/۱۴).

۲- استکبارستیزی؛ یکی از شاخص های اصلی انقلاب اسلامی که برخاسته از حاکمیت اسلام ناب است، استکبارستیزی و مقابله با سلطه طلبی نظام استکبار است. اسلام اجازه نمی دهد که جامعه اسلامی در برابر سلطه طلبی های مستکبران و زورگویان، بی تفاوت باشد. امام فرمود: «ملت اسلام، پیرو مکتبی است که برنامه آن مکتب، خلاصه می شود در دو کلمه لاتظلمون و لاتظلمون؛ آل عمران، آیه ۱۲۰) نه ظلم کنید و نه زیر بار ظلم بروید» (موسوی خمینی، ۱۳۵۹: ۱۴/۶۶). مقام معظم رهبری در این باره فرمود: «در ایران هر کسی که به انقلاب اسلامی و به اسلام و به پایه های اسلامی این انقلاب اعتقاد دارد، لاجرم به مبارزه همیشگی با پرچمداران قدرت استکباری دنیا که امروز در رأس آنها آمریکاست نیز اعتقاد دارد» (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از دانش آموزان و دانشجویان، ۶۸/۸/۱۰). ۳- حمایت از مظلومان و ستمدیدگان، از دیگر ویژگی های انقلاب اسلامی است که برخاسته از اسلام ناب است. امام راحل فرمود: «ما اعلام می کنیم که جمهوری اسلامی ایران برای همیشه، حامی و پناهگاه مسلمانان آزاده جهان است» (موسوی خمینی، ۱۳۵۹: ۲۰/۲۳۸) همچنین فرمود: «ما طرفدار مظلوم هستیم. هر کسی در هر قطبی که مظلوم باشد، طرفدار آنها هستیم» (همان، ۳/۴). مقام معظم رهبری در این باره فرمود: «شعارها و هدف هایی که این انقلاب ترسیم کرده، با ذات و نیازهای ذاتی انسان، آمیخته است. هدف های این انقلاب، عدالت خواهی، تکریم انسان، مبارزه با ستم گری، دفاع از مظلوم، پر کردن شکاف های طبقاتی است... این شعارها، هرگز کهنه نمی شود» (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از دانش آموزان و دانشجویان طرح ولایت، ۸۱/۵/۱۷). از مهم ترین تدوین کنندگان این گفتمان امام خمینی (ره) بود که با استفاده از روش شناسی فقه پویا نگرشی کاملاً متفاوت نسبت به زن را در جامعه ایران آن روز ارائه کردند و زمینه مشارکت سیاسی زنان را در عرصه مبارزات ضد رژیم قبل از پیروزی انقلاب و همه عرصه های سیاسی- اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی پس از پیروزی و تثبیت نظام جمهوری اسلامی فراهم آوردند. مروری هر چند اجمالی بر آثار و اندیشه ها و سیره عملی حضرت امام خمینی (ره) نشانگر آن است که می توان دیدگاه های ایشان در مورد زنان را ذیل سه مقوله جای داد (بهرامپور، ۱۳۷۹: ۱۰).

در تبیین الگوی مطلوب زن مسلمان؛ تاکید ایشان بر این زمینه بر محور تبیین شخصیت الگویی بانوی بزرگ اسلام حضرت زهرا (س) و حضرت زینب (س) استوار بود. در این الگوسازی ها به نقش اجتماعی زن مسلمان تاکید می شود که ضمن رعایت قوانین و قواعد اسلامی در اجتماع حضوری مؤثر و تعیین کننده دارد. در توصیف وضعیت عینی و

اجتماعی و فرهنگی زمان پیش و پس از انقلاب اسلامی؛ اندیشه‌های ایشان در این بخش بر آسیب‌شناسی وضعیت اجتماعی- فرهنگی زنان پیش از انقلاب اسلامی و تبیین جایگاه و نقش ارزشمند زنان مسلمان در نهضت‌های اسلامی معاصر به ویژه انقلاب اسلامی ایران و در جوامع اسلامی متمرکز می‌شود.

ارائه راهبردها و رهنمودهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مربوط به مساله زنان در راستای موضع‌گیری خویش نسبت به آن‌ها در برهه‌های مختلف نهضت اسلامی در توضیح جایگاه زنان در اندیشه امام خمینی(ره) برای نمونه به محورهای برجسته‌ای چون نقش سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اشاره می‌کنیم. نقش سیاسی زنان مسلمان در اندیشه اجتماعی- سیاسی حضرت امام خمینی(ره) را می‌توان در فرآیند حرکت سیاسی یعنی مراحل پیدایش و پیروزی حرکت اسلامی، استمرار و تداوم انقلاب اسلامی، شناسایی و تبیین کرد(پیکانی، ۱۳۹۶: ۲۰).

امام با استفاده از مثال‌های عینی از جنبش‌های سده اخیر به ویژه جنبش تنباکو، جنبش مشروطه و انقلاب اسلامی، به ارائه دیدگاه خویش درباره نقش زنان مسلمان در جنبش‌ها و انقلاب اسلامی پرداخته‌اند. مضامین اصلی اندیشه‌های ایشان در این زمینه عبارتند از؛ الف- خاستگاه درونی نقش سیاسی زنان مسلمان در شکل‌گیری نهضت اسلامی و امدار اصولی مانند اصل آزادی فعالیت سیاسی، مجاهدت انسانی، ایثار و فداکاری، شجاعت، صلابت، حماسه، همت والا و مقاومت و جانبازی، قدرت و تعهد، عفت و عصمت و تحول روحانی آنان، وحدت کلمه و همیاری ایشان با مردان در جریان نهضت و شهادت طلبی آنان است(حافظیان، ۱۳۸۰: ۵). ب- نقش زنان مسلمان در پیشگامی و راهبری نهضت اسلامی به ویژه در هماهنگی و دوشادوشی با مردان در جریان شکل‌گیری نهضت و به ویژه در تحولات فرهنگی- اجتماعی فراگیر جامعه در حال نهضت و فرآیند تداوم و استمرار انقلاب اسلامی در چارچوب حکومت اسلامی نیز، سهم بسزایی دارد. تاکید ایشان برخلاف بسیاری از اندیشمندان مبنی بر تقدم هویت انسانی بر هویت جنسی نشانگر آن است که زن یک شهروند و یک عضو از مجموعه عناصر و اعضای انسانی جامعه است مانند مرد. زن و مرد هر کدام یک عنصر از سیستم کلان جامعه و زنان و مردان مجموعه‌های بزرگ تر زیرمجموعه آن سیستم کلان هستند. آن‌ها با ویژگی‌های خاصی چون شعور، عاطفه، اراده و عملکرد زنانه نقش اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی متناسب با عناصر یاد شده بر عهده می‌گیرند. تایید این مدعا را در بیانات ایشان اینگونه می‌یابیم «از نظر حقوق انسانی، تفاوتی بین زن و مرد نیست، زیرا که هر دو انسانند و زن حق دخالت در سرنوشت خویش را همچون مرد دارد بلکه در بعضی موارد تفاوت‌هایی بین زن و مرد وجود دارد که به حیثیت انسانی آن‌ها ارتباط ندارند»(موسوی خمینی، ۱۳۵۹: ۴/۳۶۴).

برای رعایت اختصار می‌توان مضامین اصلی اندیشه امام نسبت به نقش و مسوولیت زنان را در جامعه اسلامی ذیل حوزه‌هایی چون فرهنگ سیاسی، مدیریت سیاسی و اقتصاد سیاسی چنین برشمرد. انقلاب اسلامی ایران که در سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید، جنبشی بود که در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ آغاز شد. زن مسلمان ایرانی نیز در این سال‌های آتش زیر خاکستر، همگام با مردان در جهاد و مبارزه با طاغوت بود و هر چه به سال ۱۳۵۷ نزدیک می‌شد بر تعداد و شدت فعالیت این زنان افزوده می‌گردید. با شعله‌ور شدن آتش انقلاب، زن مسلمان نیز که تا پیش از این با فعالیت‌های مخفی و به عنوان مادر شهید و یا همسر مبارزین در بند با رژیم شاه مبارزه می‌کرد، به خیابان‌ها آمد، با چادر مشکی، با فرزندش که او را در بغل گرفته بود، با مشت‌های گره کرده و با فریاد «مرگ بر شاه»؛ امام خمینی(ره) این دوران را این گونه توصیف می‌نماید: «شما در چه تاریخی چنین دیده‌اید؟ امروز زن‌های شیردل، طفل خود را در آغوش کشیده و به میدان مسلسل و تانک می‌روند، در کدام تاریخ چنین مردانگی و فداکاری از زنان ثبت شده است؟!»(موسوی خمینی، ۱۳۸۰: ۱۸۶) و به اذعان ایشان، همین حرکت زنان نهضت را قوت و تداوم بخشید: «آمدن شما خانم‌ها به خیابان‌ها و میدان‌های مبارزه موجب این شد که مردها هم قوت پیدا بکنند، تقویت بشوند، روحیه‌ی آن‌ها هم با آمدن

شما تقویت بشود» (همان، ۱۷۱) و مولد حرکت مردان بود: «مردها به تبع زن‌ها در خیابان‌ها می‌ریختند، تشویق می‌کردند، زن‌ها مردان را، خودشان در صف‌های جلو بودند» (همان، ۱۶۹) و نیز به شیوه‌ای موثر، مبارز و شهیدپرور است: «شهادت شهید، ثمره‌ی دامان پر مهر و اندوخته‌ی دستان زحمتکش مادران فهیم و گران‌قدری است که محبت مادری را با عشق الهی پیوند می‌زنند و روح و جان فرزندان خود را آماده می‌سازند که به قربانگاه شهادت قدم گذارند» (همان، ۱۷۵-۱۶۷). به همین جهت، حضرت امام خمینی (ره)، بزرگ مصلح قرن، در جای جای کلام خویش زنان را پیشگامان انقلاب معرفی می‌کند. زنانی که خود در تظاهرات در صف مقدم حاضر بودند، زنانی که با حرکت خود، مردان را برای حضور و مبارزه تشجیع کردند، زنانی که فرزندان خود را برای شهادت تربیت کردند، زنانی که با پاسداری از خون شهید، انقلاب را تداوم بخشیدند و در یک کلام، رهبر انقلاب ایران، عظمت حضور زنان در شکل‌گیری تمام و کمال نهضت انقلابی و اسلامی ایران را چنین توصیف نمودند: «ما نهضت خودمان را مدیون زن‌ها می‌دانیم» (همان، ۱۶۹) و همین یک جمله برای بیان نقش زنان در پیروزی انقلاب اسلامی از هر کلامی گویاتر است.

در ایران معاصر، در مورد جایگاه سیاسی-اجتماعی زنان همواره گفت‌وگوهای سنتی مطرح بوده است. این گفت‌وگوها که ریشه در سنت‌های اجتماعی و مذهبی در ایران داشته نقش مهمی در نوع نگرش به زن در جامعه ایران ایفا کرده است. اما در آستانه قرن بیستم و انقلاب مشروطه در ایران، گفت‌وگوهای جدیدی در مورد زنان با تأثیرپذیری از مدرنیسم مطرح شد که هر چند وجوه مشترکی با مبانی مدرنیسم در غرب داشت اما به دلیل عدم انطباق کامل با آن باید آن را گفت‌وگوهای شبه مدرن نامید. این گفت‌وگوها در دوران حکومت پهلوی، گفت‌وگوهای مسلط در عرصه مطالعات زنان محسوب می‌شد و در چهارچوب مبانی نظری خود به تعریف جایگاه زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی پرداخت. در آستانه انقلاب اسلامی، گفت‌وگوهای جدید دیگری در مورد زنان مطرح شد و در موضع قدرت قرار گرفت که می‌توان آن را گفت‌وگوهای انقلاب اسلامی نامید. این گفت‌وگوها با نقد گفت‌وگوهای سنتی و شبه مدرن تلاش کرد تا رویکرد جدیدی در نوع نگاه به زن در ایران مطرح سازد. قرن‌ها انگاره‌ی سنتی، زنان را بدون هیچ حق و حقوق مدنی به حوزه‌ی خانواده محدود و تسلیم و فرمانبرداری را راز عزت او معرفی می‌کرد. کمتر زنی به فکر اعتراض و انتقاد از شرایط خود در خانواده و جامعه می‌افتاد اما پس از نخستین رویارویی‌ها با مظاهر تمدن غرب و مطرح شدن خواسته‌های جدیدی چون پارلمان، قانون و رواج بحث‌های انتقادی از سوی روشنفکران، نقد وضعیت زنان نیز مطرح و به عنوان بخشی از عامل عقب‌ماندگی جامعه ایران مورد توجه قرار گرفت اما به رغم طرح بحث‌های روشنفکری و به چالش کشیده شدن فرهنگ پدرسالار حاکم بر جامعه و اقدامات چندی که در جریان انقلاب مشروطه صورت گرفت، دستاورد این انقلاب برای زنان چیزی جز قانون شدن حاشیه‌نشینی آن‌ها نبود. با روی کار آمدن حکومت پهلوی و گرایش آن به مدرنیزاسیون، موقعیت زنان نیز تحت‌الشعاع قرار گرفت. از جمله مهم‌ترین فضاها گشوده به روی زنان، نظام آموزش و پرورش به سبک جدید بود که تا پیش از آن قلمرویی کاملاً مردانه تلقی می‌شد. گرچه گشایش این عرصه برای زنان در همه نقاط کشور به یک اندازه نبود اما به نوبه‌ی خود توانست گشایش عرصه‌های دیگری چون اشتغال در حرفه‌های گوناگون را برای زنان به همراه آورد (بروجردی، ۱۳۸۴: ۱۴۶)، با این تفاسیر زنان بعد از انقلاب اسلامی در ایران به تدریج توانستند جایگاه خود را در جامعه بهبود دهند.

۲. حقوق و جایگاه زنان در انقلاب الجزایر

زنان در جنگ الجزایر طی سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۲م. دارای مسئولیت‌های مختلفی بوده‌اند. اکثر زنان مسلمان که نقش فعالی در این زمینه داشته‌اند در جبهه آزادیبخش الجزایر بوده‌اند. فرانسویان نیز اقدام بکارگیری زنان مسلمان در فعالیت‌های جنگی کردند ولی فعالیت‌های آن‌ها به گستردگی و کیفیت مأموریت‌هایی که زنان الجزایری انجام می‌دادند، نبود. بر اساس آمار ثبت شده، تعداد زنان شرکت‌کننده در جنگ استقلال الجزایر به ۱۱۰۰۰ تن می‌رسید، البته آمار واقعی ممکن است خیلی بیشتر از این بوده باشد. زنان شرکت‌کننده در این جنگ دو دسته بودند، زنان تحصیل کرده و با سواد که حدود ۲۰ درصد را تشکیل می‌دادند و زنان کم سواد و روستایی که سواد کاملی در زمینه خواندن و نوشتن نداشتند و این دسته حدود ۸۰ درصد بقیه را تشکیل می‌دهند. زنان دسته دوم در همان مناطقی که سکونت داشتند برای جبهه آزادیبخش عملیات می‌کردند (حرعاملی، ۱۴۱۲: ۳۰). زنان در جریان انقلاب در مناطق مختلفی عملیات می‌کردند. مریدیت تورچان می‌گوید «زنان رزمنده در اشکال مختلف از قبیل جاسوس، گدا، پرستار و سر آشپز بصورتی فعال عمل می‌کردند». ژرارد دیگروت اضافه می‌کند «زنان در زمینه‌های جابجایی، ارتباطات و امور پشتیبانی به مردان رزمنده کمک می‌کردند». هر چند زنان هم در فعالیت‌های عملیاتی و هم در فعالیت‌های پشت جبهه شرکت داشتند ولی اکثر فعالیت‌های آن‌ها در زمینه‌های غیر عملیاتی بود. این زنان غالباً زنان ساکن مناطق روستایی و علفزارها بودند، هر چند که کم بودن میزان شرکت آن‌ها در عملیات‌ها بمعنای کم کردن از میزان اهمیت فعالیت‌های آن‌ها نیست (حسینی طهرانی، ۱۴۰۴: ۱). علی‌رغم این واقعیت که زنان شرکت‌کننده در عملیات‌ها کمتر از ۷۰ درصد یعنی حدود ۲ درصد از کل زنان شرکت‌کننده در بخش نظامی جبهه آزادیبخش الجزایر بودند ولی این عملیات به ویژه مواردی که در سال ۱۹۵۷م. در پایتخت صورت گرفت مورد توجه بسیار زیادی قرار گرفت. علت این توجه این بود که زنانی همچون جمیله بوحرید و برخی زنان رزمنده دیگر نیز در بین این قبیل زنان که در فعالیت‌های عملیاتی علیه فرانسوی‌های در پایتخت الجزایر شرکت می‌کردند وجود داشتند و هنگامی که این زنان به ویژه جمیله بوحرید دستگیر شدند از حمایت بین‌المللی گسترده‌ای برخوردار بودند. دلیل دیگر این بود که تأثیر این فعالیت‌ها بخصوص این که بدست زنان صورت می‌گرفت بسیار حیاتی تر از تأمین غذا و دارو برای جبهه آزادیبخش ملی بود (همان). علاوه بر مأموریت‌های پشتیبانی، زنان از امکانات خاصی برخوردار بودند که به آن‌ها امکان اقدام به مأموریت‌های مخفی که برای مردان مشکل بود را می‌داد. هر چند که این زنان از این امکانات در تمامی مناطق شهری و روستایی استفاده می‌کردند ولی تمرکز فعالیت‌هایی که زنان می‌توانستند بکنند بیشتر در مناطق شهری بود که بهترین مثال آن هم نبردها در پایتخت الجزایر بود. در حالی که مردان بخاطر احتمال دستگیری توسط فرانسوی‌ها عمدتاً مخفیانه عمل می‌کردند، این زنان قادر بودند به صورت علنی به هر جایی تردد داشته و الزامات نبرد را جابجا کنند. این زنان در تردداتشان یا از حجاب یا از پوشش فرانسوی برای عادی سازی استفاده می‌کردند. یکی از اتهاماتی که به زنان رزمنده از جمله جمیله بوحرید زده می‌شد این بود که علاوه بر این که بدستور رهبران جبهه آزادیبخش ملی اقدام به عملیات کرده‌اند، پوششان را نیز تغییر داده‌اند (رازانی، ۱۳۵۰: ۱۳).

در دوره ۱۳۰ ساله استعمار فرانسه، زنان در کلیه قیام‌های مردمی و مقاومت‌های ملی و مبارزه با اشغالگران در کنار مردان، با حفظ ارزش‌های اسلامی از جمله حجاب سنتی حضور داشته‌اند. از سال ۱۱۰۹ زمان ورود فرانسویان به خاک الجزایر، حمله به شهرها توسط اشغالگران آغاز گردید. در شهرهایی چون بلیدا و مدیا، زنان و همین‌طور مردان مقاومت‌های دلیرانه و شجاعانه‌ای از خود نشان دادند. سربازان فرانسوی به دستور امرای خود به کشتار مردم پرداختند و شهرها خالی از سکنه شد و گاهی تنها کودکان، زنان و سایر افراد بی دفاع در شهرها باقی مانده بودند که به آن‌ها نیز رحم نشد. زنانی که در خانه به کارهایی چون خیاطی برای مردان جبهه، نگهداری از یتیمان و سالمندان در اردوها

مشغول بودند، برای حفظ صیانت ملی به تدریج به شاخه زنان ارتش آزادی بخش پیوستند. آنان به جای ذوب شدن در فساد و تباهی، به مقابله با استعمار برخاستند. در مقابل هر شهید، در سکوت عزاداری کردند و میزان خشم و نفرت آنان بیش از پیش شد. اگر چه هدف از آزار زنان، شکستن اراده آنان و از بین بردن عفت ملت الجزایر، بود اما نتیجه معکوس به بار آورد. بدین معنی که وحدت و یکپارچگی زنان و سایر مردم پساز هر یک از اعمال شنیع استعمارگر، بیشتر و بیشتر می گردید. تا آنجا که زنانی چون «فاطمه نسومر» که نامش با واژه جهاد و مبارزه عجین شده است؛ در دوره ای که خروج زن از منزل طبق احکام رایج شرعی غیر مجاز بود، پس از شهید شدن و یا تبعید شدن یاران و همسران و برادران و پدر، خود پرچم قیام را به دست گرفته و پیشتاز مبارزه گردیدند (فوران، ۱۳۷۷: ۱۲۰).

حضور زنان مبارز در انقلاب الجزایر بسیار مشهود بود. جمیله بوپاشا، صحیه، حسیه بن بوعلی، بهیه و جمیله بوجرید، در تاریخ مبارزات انقلاب الجزایر جایی مخصوص دارند. این زنان یا در مبارزه نابرابر رژیم استعمارگر فرانسه سلاح بر کف، جان خود را از دست دادند، یا بعد از تحمل شکنجه‌های فراوان به شهادت رسیدند. نقش زن الجزایری در روند استعمارزدایی از الجزایر به قدری اهمیت داشت که استعمارگران می گفتند «اگر بر زنها پیروز شویم، باقی چیزها به دنبال آن درست خواهد شد. استعمارگران بیان می کردند که اگر بخواهیم تار و پود جامعه الجزایر را در هم بشکنیم و امکان مقاومت را از آن سلب کنیم، قبل از هر چیز باید بر زنان الجزایر پیروز شویم و باید زنها را از زیر حجابی که در پس آن مخفی می شوند، به در آوریم و از خانه‌هایی که مرد الجزایری، آن‌ها را در آنجا مخفی می کند، بیرون بکشیم. بدین ترتیب پیروزی استعمار، در گرو پیروزی بر زنان ذکر می شود و مسلماً شکست آن نیز، در نتیجه شکست از زنان باید باشد. در حقیقت استعمار در اینجا اعتراف می کند که او زمانی از الجزایر شکست خورد و از آنجا گریخت که مغلوب زنان مبارز و مسلمان الجزایری شد و اگر از این زنان مسلمان شکست نمی خورد، می توانست به روند استعماری خویش ادامه دهد که این امر به تنهایی نقش زنان مسلمان در انقلاب الجزایر را روشن می کند. زنان مسلمان الجزایر از سال ۱۳۳۴، بسیار جدی تر از گذشته به صحنه آمدند و مبارزات واقعی و مستقیم خویش را علیه استعمار شدت بخشیدند. البته درک رهبران انقلاب از موقعیت و اهمیت زن در پیروزی بر استعمار این امر را تسهیل کرده بود، زیرا آنها دریافته بودند که پیروزی انقلاب، مسلماً باید منوط و متکی به حضور زن در صحنه انقلاب باشد (کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۴).

انقلاب الجزایر، تلاش مردمی است برای آزادی و رهایی. انقلابی که به اهداف اعلام شده خود رسید اما پس از رهایی از چنگ استعمار، تجربه تلخ کشمکش‌های درونی و تصفیه‌های سیاسی را از سر گذراند. در سوم ژوئیه ۱۹۶۲ (۱۲ تیر ۱۳۴۱) کشور الجزایر بعد از ۱۳۲ سال که تحت سلطه فرانسه بود به استقلال رسید و در هشت اکتبر همان سال به نام: جمهوری الجزایره الديموکراتیه الشعبیه (جمهوری دموکراتیک مردمی الجزایر) به عضویت سازمان ملل متحد درآمد. قرن بیستم شاهد انقلاب های بزرگی بوده است؛ انقلاب روسیه، انقلاب نیکاراگوئه، انقلاب اسلامی ایران و انقلاب استقلال الجزایر. داستان انقلاب الجزایر داستانی مفصل و طولانی است، اما آن چه در اینجا به آن اشاره می شود، نکاتی عبرت آموز از انقلاب استقلال الجزایر است و نه ماهیت انقلاب و چگونگی و چیستی انقلاب این کشور (آرکون، ۱۳۷۳: ۷۰). در بین این انقلاب‌ها، یکی بیشترین خسارت‌ها را برای مردم به بار آورده و سرنوشت بسیار آموزنده‌ای برای سایر انقلاب‌ها و کشورهایی که اهداف انقلابی را دارند رقم زده است؛ انقلاب الجزایر. انقلاب الجزایر که یکی از پر تلفات‌ترین انقلاب‌های تاریخ معاصر است، حدود یک میلیون کشته را در دل خود جای داده است. سرزمین یک میلیون شهید عنوانی است که به الجزایر اطلاق می شود. عنوانی که از مبارزه و شهادت یک میلیون نفر در راه رسیدن به آزادی و استقلال از فرانسه به عاریه گرفته شده است. استقلال الجزایر در ژانویه ۱۹۶۰ که ژنرال دوگل، رئیس‌جمهور فرانسه

طی نطقی از مردم این کشور خواست صلحی شجاعانه برقرار کنند سپس ضمن سفری به الجزایر، نسبت به اعطای استقلال به الجزایر اظهار تمایل کرد، به وجود آمد (بابازاده، ۱۳۷۵: ۹). یک میلیون نفر در این کشور بر اثر اقدامات وحشیانه فرانسوی ها جان خود را از دست دادند تا انقلابشان به ثمر برسد. فرانسوی ها وحشی گری را به حدی رسانده بودند که سر انقلابیون را بر نیزه می کردند تا درس عبرتی برای دیگران باشد تا نسبت به وضع موجود انقلابی نشوند. اما با همه این ها انقلاب استقلال به نتیجه رسید و فرانسویها به آن تن دادند (بروجردی، ۱۳۸۴: ۴۴). اهمیت انقلاب الجزایر به قدری است که رهبر انقلاب بیان می کنند «با وجود این که علیه این انقلاب [اسلامی ایران]، تهاجم ها و ضربه ها و محاصره ها بیش از همه انقلاب هایی که من می شناسم بوده، آسیب پذیری این انقلاب، از همه انقلاب های بزرگ دنیا به مراتب کمتر بوده است. من یادداشت کرده ام که انقلاب مان را با سه انقلاب معروف (که کم و بیش شما آقایان می شناسید) مقایسه کنم. البته غیر از این ها هم مواردی هست، اما این سه انقلاب، مهم است. یکی انقلاب کبیر فرانسه است (از انقلاب های دور دست، با دویست و خرده ای سال فاصله) یکی انقلاب شوروی (در فاصله تقریباً نزدیک به ما) که یکی از بزرگ ترین انقلاب های قرون اخیر است، یکی هم یک انقلاب اسلامی، یعنی انقلاب الجزایر که حقیقتاً انقلاب بود. آدم نمی تواند این کودتاهایی که به اسم انقلاب، در آفریقا و آمریکای لاتین انجام گرفت، واقعاً خیلی انقلاب بدانند و الا من بعضی از این جاهایی که انقلاب کردند (کشورهای آفریقایی و غیر آفریقایی، موزامبیک، زیمبابوه، یا آن چه در هند اتفاق افتاد) دیده ام، اگر بشود اسم آنها را انقلاب گذاشت! ما این ها را از نزدیک مشاهده کردیم؛ هیچ کدام آن چنان خصوصیتی را ندارند که اصلاً بشود آن ها را با انقلاب ما مقایسه کرد اما این سه انقلاب، تا حدودی قابل مقایسه اند (تاجیک، ۱۳۷۶: ۳). انقلاب الجزایر با هر مشقت و دشواری که داشت، به وقوع پیوست، و نهایتاً فرانسوی ها تن به خواست استقلال یون دادند و دوگل اظهار تمایلش را به انقلاب الجزایر در سال ۱۹۶۰ م. بیان داشت و این انقلاب به نتیجه رسید. پیروزی مردم الجزایر در نبرد طولانی برای رسیدن به استقلال، این نکته را یادآوری می کند که راه یک ملت برای رسیدن به استقلال راه همواری نیست. شبیه این تجربه را هندی ها نیز در استقلال از بریتانیا داشته اند، اما عمق فجایع الجزایر و هند قابل مقایسه نیست. در الجزایر فرانسوی ها تا آخرین لحظه ای که می توانستند ماندند. آن ها الجزایری ها را مردمی درجه چندم تلقی می کردند و سرزمینشان را ملک طلق خود می پنداشتند. تاریخ انقلاب الجزایر تاریخ استعمار فرانسه علیه مردم تحت سلطه بوده است، تاریخ کشوری که مردم سرزمین دیگر را برده تصور می کردند و بر آن بودند که جهان آن ها با بردگان متفاوت است. بردگان توان اداره امور خود را ندارند و محتاج قیم هایی هستند تا آن ها را مدیریت کند. انقلاب استقلال الجزایر هر چند جزو آخرین تلاش های استقلال طلبانه نیمه قرن بیستم محسوب می شود اما یکی از تراژدی های تاریخ سیاسی انقلاب های جهان نیز محسوب می شود (جمال زاده، ۱۳۵۷: ۳۳). قوانین در مورد نامزدی، ازدواج، مهریه، چند همسری، طلاق و حق قیمومیت، نوشته و به تصویب رسیده است ولی در مورد حق زنان کوتاهی شده است. به همین دلیل در سال ۱۳۶۳ در پیش نویس قانون جدید موارد ذکر شده بار دیگر مورد بررسی و تجدید نظر قرار گرفته است. در حال حاضر چند همسری مجاز است، اما انجام آن عملاً برای مردان امر ساده ای نیست؛ چرا که تساوی و عدالت، امر مشکلی است. در قوانین جدید، زن در صورت ازدواج مجدد شوهر خود، اجازه درخواست طلاق را دارد. زن می تواند از ازدواج اجباری سر باز زده و حق انتخاب همسر را دارا است. ادعای قانون گذاران آن است که با زنان در کلیه موارد حقوقی، طبق شریعت اسلامی رفتار می شود و تغییراتی به شرح زیر انجام گرفته است:

الف - در قانون جدید زنی که شوهرش همسر جدیدی اختیار نماید، نقص جسمی داشته باشد با او بد رفتاری نماید و یا اینکه خانه را به مدت یکسال بدون دلیل قانونی ترک نماید، حق تقاضای طلاق دارد و در صورت صدور آن، نگهداری فرزندان کوچک با مادر می باشد.

ب - فرزند به هنگام ازدواج بدون اجازه ولی خود می تواند همسر انتخاب نموده و سن ازدواج برای مردان ۲۱ و برای زنان ۱۸ سال تعیین شده است.

ج - در قانون گذشته، زن در صورت بودن وارث مرد، حق ارث از شوهرش نداشت. در پیش نویس قانون جدید تقریباً حقی معادل با مردان به آنها داده شده است.

د - تنظیم خانواده نیز مورد نظر قانونگذاران است. طبق آمار رشد جمعیت در سال ۱۳۴۸ ۳/۱۳ درصد بوده که در سال ۱۳۶۱ به ۳/۲۴ درصد افزایش یافته است. به طور کلی زنان طبق بند ۸۱ قانون اساسی، در ساختار سوسیالیزم و توسعه ملی باید سهم باشند. ظاهراً همسر و مادر بودن در درجه اول قرار دارد و حق شغل در صورتی که به وظیفه اصلی آنان صدمه ای وارد نیآورده و برای کودکان تهدیدی نباشد، بلامانع تشخیص داده شده است. به علاوه زنان در حفظ ارزش‌ها و فرهنگ جامعه، سهم بسزایی را دارا می‌باشند لذا در مورد نوع استخدام و کار آن‌ها که بتوانند در خارج از خانه انجام دهند، دقت کافی لازم است (مجلسی، ۱۳۶۲).

۳. شناسایی عناصر فرهنگی مذهبی در دو جامعه ایران و الجزایر

از ژوئن ۱۸۳۰ م. که نیروهای فرانسوی در خاک الجزایر مستقر شدند، نخستین هسته‌های مبارزه با استعمارگران هم شکل گرفت. اولین قیام به رهبری «شیخ عبدالقادر» در الجزایر رخ داد. این جنبش استقلال طلبانه که از سال ۱۸۳۰ م تا ۱۸۴۷ به پیکار با ارتش متجاوز فرانسه پرداخت از اتحاد و هم بستگی همه مردم قبایل الجزایر غربی و مرکزی تشکیل شده بود و در این زمان مبارزات ضد استعماری را در شمال آفریقا رقم زد. مردم قبیله های عرب در سرزمین الجزایر به هیچ مقوله‌ای هم چون «استقلال» اهمیت نمی‌دادند. آنان به استقلال کشور خود و زندگی با عزت همانند گنجی ارزشمند قدر می‌نهادند و از هیچ چیز مانند سلطه بیگانگان بر زندگی و مقدرات خویش تنفر نداشتند. این طرز تفکر و روحیات مردم آن کشور موجبات شکل‌گیری قیام‌های استقلال طلبانه متعددی را میان قبیله‌ها و بالتبع مشکلاتی جدی را در روند استعمار در الجزایر به وجود آورد. پس از قیام «شیخ عبدالقادر» دست کم نه جنبش ضد استعماری ظهور یافت اما عدم دسترسی مردم به سلاح و تجهیزات لازم در جنگ علیه ارتش فرانسه، عدم رهبری واحد و قدرتمند، هم چنین فقدان یک ایدئولوژی منسجم سبب گردید تا این قیام‌ها از نیروهای سرکوب گر فرانسوی شکست بخورند. قیام «اوراس» در سال ۱۹۱۶ م. آخرین حلقه از این دست مبارزات بود که شکست خورد. از شکست قیام منطقه «اوراس» تا آغاز مرحله جدید و نهایی پیکار مردم مسلمان الجزایر علیه استعمارگران در سال ۱۹۴۵ م، فعالیت‌های مخفی و زیر زمینی، رشته مبارزه علیه استعمار را به دست گرفتند. با مطالعه و بررسی رویدادهای ۱/۵ قرن مبارزات ضد استعماری الجزایر به این حقیقت مسلم پی می‌بریم که خاستگاه اصلی انقلاب خونین آن کشور هم چون فرانسه، روسیه و چین یک طبقه یا گروه خاص نبود. به عبارت دیگر، فقط بورژواها، کارگران و یا دهقانان نبودند که تنور مبارزه علیه سلطه‌گران فرانسه را گرم نگه دارند. بلکه اقشار دیگری نیز در جریان مبارزه‌ی استقلال طلبانه آن کشور سهم داشتند. با این که انقلاب الجزایر همانند انقلاب فرانسه متکی به مردم شهرها و یا همانند انقلاب‌های روسیه و چین متکی به کارگران صنعتی و دهقانان نبودند بلکه تا سال ۱۹۴۵ م هر کدام از قیام‌ها متکی به یک گروه بود و در نتیجه بیشتر مردم در آن شرکت داشتند. مثلاً قیام «ستیف» در سال ۱۹۴۵ م. یک حرکت خرده بورژوازی شهری، قیام اُورس و کاهیلیا که از مناطق کوهستانی آغاز شد و از حمایت دهقانان برخوردار بود و یک حرکت روستایی بود. فرانسویان با

این استدلال که الجزایر را فتح کرده‌اند، آن را متعلق به خود می‌دانستند و برای زدودن هویت ملی و مذهبی مردم الجزایر دست به اقدام‌های متعددی زدند که از میان آن‌ها می‌توان به مصادره‌ی اموال به ویژه زمین‌های کشاورزان، بر هم زدن ترکیب جمعیت از طریق اسکان مهاجرین فرانسوی در الجزایر، ممنوع کردن زبان عربی و اجباری کردن زبان فرانسوی در مدارس و ... را می‌توان نام برد. این اقدامات سبب گردید تا بخش اعظم مردم، حس هویت بومی و ملی خود را از دست بدهند. با گذشت زمان و به کوشش علما و روشن فکران وطن دوست الجزایر، ملت برای کسب استقلال بسیج شد. مصادره‌ی اراضی دهقانان توسط فرانسویان سبب فقر آنان گردید. پیشه‌وران و بازرگانان کوچک در اثر رقابت کالاهای فرانسوی ورشکسته شدند و به ارتش بیکاران پیوستند. روشن فکران و دانشگاهیان نیز شاهد نابودی ساختار سنتی و بومی فرهنگ کشورشان بودند. این عوامل سبب شد تا دهقانان، بورژواها، روشن فکران و علمای دینی، کسبه و اصناف و نیز قبایل صحرا نشین با اتحاد و هم بستگی به طور یک پارچه برای آزادی سرزمین شان قیام کردند. جبهه‌ی آزادی بخش ملی الجزایر از سال ۱۹۵۶ م، قشرهای وسیعی متشکل از علما، رهبران سندیکاها، دانشجویان، دانش آموزان و ... را زیر چتر خود داشت و حتی سربازان ارتش که از دست نیروهای فرانسوی فرار می‌کردند، به جبهه آزادی بخش می‌پیوستند. بنابراین، نهضت آزادی بخش الجزایر بر خلاف سه کشور فرانسه، روسیه و چین، یک انقلاب و حرکت به معنای واقعی مردمی و سراسری بود. وضعیت مشارکت مردمی در انقلاب ایران با انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین به‌طور کلی فرقی داشت. یکی از ویژگی‌ها و وجه تمایز انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلاب‌های دنیا، حضور گسترده و یک پارچه مردم در آن است. برخلاف کشورهای فرانسه، روسیه و چین و همانند الجزایر، انقلاب اسلامی ایران به یک شهر و یا یک منطقه وابسته نبود، بلکه همه‌ی اقشار مردم اعم از شهری، روستایی، کشاورزان، کارگران، کارمندان، بازاریان، روشن فکران، دانشگاهیان، روحانیون، مردان و زنان به طور گسترده و یک پارچه از همه شهرها و روستاها، هم گام و هم زمان علیه رژیم پهلوی دست به قیام زده، با دادن هزاران شهید و جانباز به پیروزی رسیدند. عاملی که باعث چنین حضور گسترده‌ی مردم ایران در صحنه مبارزه شد، دین اسلام بود. دینی که از همان چهارده قرن پیش وقتی به مردم ایران معرفی شد، با جان و دل و با آغوش باز آن را پذیرفتند و وارد زندگی فردی و اجتماعی خود نمودند. در طول ۱۴۰۰ سال، تاریخ، فرهنگ، ادبیات، هنر و تمدن مردم ایران با اسلام عجین شد، ارزش‌ها و ایده‌آل‌های آن‌ها را تشکیل داد و عامل مهم وحدت اقشار مردم ایران گردید. زمانی که مردم مسلمان ایران، ارزش‌ها و اعتقادات حاکم بر حکومت محمد رضا پهلوی را بر خلاف ارزش‌ها و اصول اعتقادی خود احساس کردند، به صورت گسترده و با رهبری امام خمینی ره از پانزده خرداد ۱۳۴۲ ه.ش دست به قیام و انقلاب زدند. انقلاب اسلامی مردم ایران که غالب افراد کشور در آن شرکت داشتند و دین اسلام به خصوص مذهب شیعه عامل حرکت آنان بود، سرانجام پس از سال‌ها مبارزه در بهمن ۱۳۵۷ ه.ش به پیروزی رسید و حکومت پهلوی را به همراه نظام ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی سرنگون کرد.

۴. تبیین و تطبیق عناصر فرهنگی مذهبی جایگاه زنان در دو انقلاب ایران و الجزایر

روی هم رفته، موانع و مشکلاتی که بر سر راه مشارکت سیاسی زنان وجود دارد را می‌توان به دو دسته موانع ساختاری و موانع غیر ساختاری تقسیم کرد. در خصوص موانع ساختاری می‌توان به ساختار سیاسی، عامل‌های فرهنگی و دلایل

آموزشی اشاره کرد. محدودیت‌های فیزیولوژیکی زنان نیز عمده ترین مانع غیر ساختاری بشمار می‌رود. صاحب-نظران حوزه جامعه‌شناسی بر این باورند که بین نظام‌های دموکراتیک و کثرت‌گرا و مشارکت سیاسی رابطه‌ای مستقیم وجود دارد، یعنی به میزان گسترده‌گی و استحکام نظام دموکراتیک و کثرت‌گرا، میزان مشارکت سیاسی نیز افزایش خواهد داشت. متقابلاً هر قدر نظام سیاسی، توتالی تر یا تمامیت خواه باشد، به همان میزان مشارکت سیاسی کاهش می‌یابد. پس گسترده‌گی مشارکت سیاسی، رابطه‌ای مستقیم با نظام دموکراتیک و رابطه‌ای معکوس با نظام اقتدارگرا دارد. نظام‌های دموکراتیک نهادینه شده، بر اساس نظر هانتینگتون، بهتر می‌توانند مشارکت سیاسی مردم را تضمین و زمینه‌های گسترش آن را مهیا سازند. رابرت دال، بر این باور است که رابطه‌ای مستقیم بین نظام دموکراتیک و مشارکت سیاسی وجود دارد. از ویژگی‌های حکومت‌های اقتدارگرای مرد سالار این است که انحصار قدرت و بسیاری از مناصب سیاسی و اجتماعی در دست مردان است. در حقیقت «پدرسالاری شکلی از سازمان اجتماعی و سیاسی است که در آن زن نه حق دخالت در سیاست را دارد و نه از حقوق مربوط به مشارکت در حیات جمعی برخوردار است». در این معنی، در چنین جامعه‌ای برتری سیاسی مردان به چشم می‌خورد (ساروخانی، ۱۳۷۶: ۲۵۶). با این رویکرد در خصوص ساختار سیاسی کشورهای منطقه می‌توان گفت: دولت و سیاست پدیده‌ای مرد سالارانه است و مشارکت سیاسی به مفهوم فردی رایج آن در حقیقت به معنای زن زدایی است. در ساختار مردسالارانه، مردان با تمرکزگرایی و انحصار همه جانبه قدرت، مشارکت سیاسی را محدود و در صورت توانایی نابود می‌کنند و برای تولید و باز تولید نظام سیاسی خود از دانش‌هایی که طی قرون متمادی تولید کرده‌اند، در عرصه‌های فرهنگی و ایدئولوژی، اجتماعی و... برای توجیه، تثبیت و مشروعیت بخشیدن به نابرابری بین زن و مرد بهره می‌گیرند. ساختار سیاسی نظام پدرسالاری، از رابطه قدرت - دانش - قدرت، برای تولید خود استفاده می‌کند و چیرگی خود را به خانواده محدود نمی‌کند بلکه عرصه‌های گوناگون جامعه را نیز در بر می‌گیرد. پدر سالاری هرگز زندگی خصوصی را تاب نمی‌آورد و به هر دلیل یا به هر بهانه، در آن دخالت می‌کند. از لحظه تولد تا هنگام مرگ، در زندگی فرد دخالت می‌کند و اساساً برای کسی زندگی خصوصی قایل نیست.

بر اساس آمارهای بین‌المللی (گزارش توسعه انسانی سازمان ملل) در بیش‌تر کشورهای دنیا درصد کم سواد زنان نسبت به مردان بیش‌تر است و این خود عاملی است که میزان آگاهی آنان را از جریان‌های سیاسی کشور خود و جهان کاهش می‌دهد. طبیعی است که فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی این قبیل زنان بسیار محدود است. همچنین جنبش‌ها و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در برخی از کشورها با توجه به فرهنگ ملی و بومی دینی آن‌ها با جنبش‌های اصلاح طلب و دموکراتیک موجود در جوامع مدرن همخوانی ندارد که همین مسئله موجب عدم شکل‌گیری جنبش‌ها و انجمن‌های زنان و در نتیجه مشارکت سیاسی آنان می‌شود (شاهسون، ۱۳۸۰: ۱۶۴). یکی از عامل‌های کم رنگ بودن مشارکت زنان، سنت‌ها و آداب مردسالارانه‌ای است که کم و بیش در بیش‌تر جوامع دیده می‌شود و طبعاً برای فعالیت زنان در امور سیاسی زمینه‌ای فراهم نمی‌سازد. بر اساس سنت‌های رایج در بیش‌تر کشورهای منطقه، اصولاً فعالیت زنان در خارج از حریم خانواده مقبول تلقی نمی‌شود. همچنین روشن نبودن سیاست دولت‌ها و نقش آن‌ها در توسعه انسانی - فرهنگی، در جوامع یاد شده از دیگر موانع بشمار می‌رود. افزون بر این، می‌توان به این موضوع نیز اشاره کرد که مانند دیگر پدیده‌ها و تحولات اجتماعی دنیای معاصر، کشورهای منطقه سهمی در جنبش‌های مرتبط با زنان (فمنیسم)، نداشته‌اند و تنها بارقه‌ای از این تحولات و آن هم به گونه بسیار ناقص و با برداشت‌های اشتباه از اهداف اولیه این جنبش‌ها را درک کرده‌اند که همین امر به موضع‌گیری خصمانه جامعه و هیئت‌های حاکمه این کشورها، منجر شده است.

ویژگی‌های فیزیولوژیکی از جمله موانع غیر ساختاری است. این ویژگی‌ها ذاتی و غیراکتسابی هستند. زنان دارای یک سری ویژگی‌های فیزیولوژیکی هستند که حضور جدی آن‌ها را در میدان عمل و در فعالیت‌های سیاسی کاهش می‌دهد که مهم‌ترین آن‌ها دوران بارداری، وضع حمل، شیردهی و مراقبت از کودک است. امری که در هر صورت و به صورت جبری مانع از فعالیت آن‌ها در امور سیاسی می‌شود. طبیعت و خلقت برای بقای نسل این وظیفه را بر عهده زنان قرار داده است، بنابراین نه می‌توان آن را از بین برد و نه صحیح است که با آن از در ستیز و مبارزه درآمد. واقع‌بینی حکم می‌کند که این ویژگی‌ها را بپذیریم، اما آنچه که مهم‌تر از ویژگی‌های فیزیولوژیکی زنان است، برداشت‌ها و پیش‌داوری‌هایی است که گاهی در شبکه معرفتی پدرسالاری چهره علمی نیز به خود می‌گیرد و آن این که با سوء استفاده از ویژگی‌های طبیعی زنان، ویژگی‌ها را چنان تبیین و مطرح می‌کنند که زنان را بیش از پیش از صحنه سیاست و اجتماع به سود مردان دور و منزوی سازند. این همان رویکرد جنسیتی است که تلاش می‌کند ویژگی‌های طبیعی زنان را حمل بر نقص وجودی آنان بداند و در نتیجه زنان را ناقص و ضعیف جلوه دهد (ناجی راد، ۱۳۸۲: ۳۲۵). اگر به انقلاب‌ها و تحولاتی که تاکنون در جهان رخ داده است، نگریسته شود، زنان در اکثر انقلاب‌ها به‌عنوان عنصری فعال ایفای نقش کرده‌اند. در سال‌های اخیر با به وجود آمدن جنبش‌های بیداری اسلامی در شمال آفریقا و منطقه‌ی خاورمیانه و الگوبرداری مستقیم تمامی انقلاب‌ها از انقلاب ایران، ماهیت اسلامی بودن انقلاب ایران بیش‌تر نمایان شده است. عموم مردم ایران با سیاست دین‌زدایی و غرب‌گرایی رژیم پهلوی مخالف بودند. رژیم می‌خواست در ایران نظامی لائیک و سکولار را ایجاد کند و با گرتنه‌برداری از کشورهای غربی اندیشه‌های مادی‌گرایانه را به جامعه ایران تحمیل کند؛ اما زنان مسلمان ایرانی به دلیل مخالفت با سیاست‌های اسلام‌ستیزانه‌ی رژیم همگام با مردان به مبارزه با طاغوت پرداختند. الجزایر در اوج امپریالیسم در جهان، در اوایل قرن نوزدهم به استعمار فرانسه درآمد. از ابتدای نهضت رهایی‌بخش الجزایر تا سال ۱۹۵۵م. فقط مردان در مبارزه شرکت می‌کردند؛ اما پس از آن رهبران الجزایر تصمیم گرفتند که زنان را به عنوان عنصری فعال در مبارزات شرکت دهند. زنان الجزایری در انقلاب نقش مؤثری داشتند به طوری که استعمارگران راه سلب کردن مقاومت مردم را پیروزی بر زنان می‌دانستند. برخی از تفاوت‌های انقلاب دموکراتیک الجزایر و انقلاب اسلامی ایران عبارت‌اند:

ماهیت وجودی انقلاب اسلامی ایران، انقلابی شیعی است؛ که در آن صدها فقیه، دانشمند، زن و مرد با پیروی از مکتب دینی تمامی تلاش خود را به کار گرفتند تا مانع بروز استکبار، استعمار و اندیشه‌های غرب در کشور ایران شوند. انگیزه‌ی زنان از انقلاب در ایران تفکرات اسلامی و شیعی بود، نه تفکرات ناسیونالیستی که در اکثر انقلاب‌ها مطرح بود. عامل اصلی قیام زنان، عمل نکردن رژیم شاهنشاهی به احکام دین اسلام، کشف حجاب و دید شیء‌انگارانه‌ی نظام به زنان بود. زنان در ایران خواهان برقراری حکومت اسلامی، و زنده شدن، نگاه داشتن نام قرآن و ائمه (ع) و حاکم نمودن ارزش‌های دین اسلام بودند. اما ماهیت وجودی انقلاب الجزایر، مبارزه با استعمار کشور فرانسه بود. گرچه اکثریت افراد کشور الجزایر را مسلمانان تشکیل می‌دادند؛ اما به دلیل عدم توجه کافی به اسلام در مبارزه از سوی رهبران، حرکت نهضت به سوی ناسیونالیسم و ملی‌گرایی شدید و سوسیالیسم گرایش پیدا کرد. انقلاب دموکراتیک ملی الجزایر مانند سایر انقلاب‌های شمال آفریقا بود، زنان که تا مدت‌ها در خانه مشغول نگاه‌داری از فرزندان، زخمی‌ها، خیاطی و ... بودند، در سال ۱۹۵۵ به مردان پیوسته و همراه آنان به مبارزه با نتایج استعمار فرانسه: فقر، بی‌سوادی، بیکاری، فحشا و اعتیاد پرداختند. اهداف زنان از انقلاب الجزایر را می‌توان تفکرات ناسیونالیستی از جمله: برابری حقوق مرد و زن، آزادی، دموکراسی و از همه مهم‌تر رهایی از چنگال استعمار فرانسه و ... دانست. در جریان انقلاب اسلامی

ایران به دلیل نوع الگوبرداری از قیام‌های اسلامی، زنان به‌عنوان نیروهای پیشتیبانی کننده، تدارکاتی و ... فعالیت می‌کردند. در اسلام جهاد بر زن واجب نیست و زنان بیش‌تر وظیفه‌ی پشتیبانی و تدارکات را بر عهده دارند.

در ایران نیز شیوه‌ی مبارزه زنان بر طبق شیوه‌ی مبارزات در اسلام بوده است. برخی از زنان پس از شرکت در سخنرانی‌های سیاسی، با برگزاری مجالسی دیگر زنان را از مطالب مهم و تاریخ تظاهرات مطلع می‌کردند. برخی با همکاری دیگر اعضای خانواده‌شان مبارزینی که از دست مأموران حکومتی می‌گریختند را پناه می‌دادند و نیز از مبارزینی که امکان انتقال آن‌ها به بیمارستان نبود، مراقبت می‌کردند. یکی از فعالیت‌های چشم‌گیر زنان، حضور در تظاهرات و راهپیمایی‌های همراه با حفظ ارزش‌های اسلامی بود. زنان علاوه بر حضور مستقیم در تظاهرات، در تشویق مردان و فرزندان خود برای پیوستن به روند پیروزی انقلاب اسلامی، نقش به‌سزایی داشتند. ایجاد هسته‌های مقاومتی، توزیع اعلامیه‌ها، اخبارهای افشاگرانه علیه رژیم و تحصن و نیز در واپسین روزهای به بار نشستن انقلاب با ایجاد موانع بر سر راه مأموران نظامی، به مبارزه علیه رژیم می‌پرداختند اما زنان الجزایر شیوه‌ی مبارزه‌ای هم‌چون مبارزه زنان چریکی در انقلاب‌های آمریکای لاتین را پیش گرفته بودند. زنان در عملیات‌های نظامی نقش‌هایی چون: بررسی و تجسس محیط عملیاتی، پشتیبانی نیروهای عملیاتی، بمب‌گذاری و ... را برعهده داشتند. زنان باحجاب الجزایری به جهت نوع پوششی که داشتند راحت‌تر از مردان می‌توانستند اسلحه و آذوقه رزمندگان را جابجا کنند. اکثر زنان الجزایری، حتی آنان که بی‌سواد بودند در مواقعی به‌عنوان عامل ارتباطی در انتقال پیام‌ها به رزمندگان و فرماندهان نقش داشتند. زنان الجزایری در خانه یا سایر مراکز از رزمندگان مجروح شده پرستاری می‌کردند. آن‌ها علاوه بر این که خود با استعمار مبارزه می‌کردند، همسران‌شان را نیز به مبارزه و مقاومت علیه استعمار تشویق می‌کردند.

آحاد زنان ایرانی به واسطه‌ی اعتقاد عمیق به دین مقدس اسلام و مکتب تشیع و شیعه‌ی امامیه به‌خصوص آرمان‌های سالار شهیدان امام حسین (ع) در طول تاریخ مبارزه‌ها و جنگ‌ها تنها به اسلام و اهل بیت (ع) تمسک جستند و با الگو گرفتن از آنان، مال و فرزند خود را در راه اسلام و انقلاب هدیه کردند. پس از جنگ جهانی دوم و حضور زنان بلوک شرق در جنگ به‌خصوص شوروی سابق و رشد افکار مارکسیستی - کمونیستی باعث شد در بین طرفداران بلوک شرق، زنان به مبارزات هم‌دوش با مردان اقدام کنند. در کشورهای سوسیالیستی مثل چین، شوروی، کوبا، برخی از کشورهای آمریکای لاتین، زنان براساس آموزه‌های لنینیستی مبارزه می‌کردند که در شمال آفریقا نیز همان آموزه‌ها در حال گسترش بود و برخی از زنان در کشورهایی از جمله الجزایر به فعالیت تشکلی‌های چپ‌گرایانه روی آوردند. در آن تشکلی‌ها زنان هم‌دوش مردان برای مبارزات خلقی و توده‌ای در هسته‌های مسلحانه صف‌بندی می‌شدند. در کشور الجزایر برخی از زنان با الگوبرداری از این آموزه‌ها به ایجاد تشکلی‌های چپ‌گرایانه پرداختند و نیز چون احزاب و گروه‌های مختلفی در کشور وجود داشت، بعضی از زنان در احزاب التقاتی و برخی در گروه‌های اسلامی فعالیت کردند که در نهایت فعالیت هیچ کدام به نفع اسلام تمام نشد. انقلاب اسلامی ایران در زمانی به وقوع پیوست که کشورهای شرق و غرب در پی تثبیت اندیشه‌های راست و چپ‌گرایانه، اسلام‌ستیزانه و لیبرالیستی در تمام جهان بودند. در ایران نشانه‌های بیداری اسلامی از دو قرن پیش زمزمه و مبارزه با تجددطلبی از انقلاب مشروطه آغاز شده بود. انقلاب ایران تمامی مسلمانان و مستضعفان جهان را به سمت اندیشه‌های اسلامی فراخواند. اندیشه‌هایی که انسان‌ها را به ایستادگی در برابر استبداد، دیکتاتوری، استعمار و اسلام‌ستیزی فراخواندند. انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک الگوی اسلامی در مبارزه و سرانجام پیروزی توانست تجربه‌هایی را برای سایر کشورهای جهان ایجاد کند. در سال‌های اخیر زنان و مردان در کشورهای تونس، مصر، لیبی، عراق، عربستان، یمن با استفاده از تجربه‌های انقلاب ایران به مبارزه با نظام حاکم برخاستند. در این مبارزات زنان با تأثیرپذیری از نحوه‌ی مبارزه زنان ایران نقش قابل توجهی داشتند. آن‌ها هم‌چون

زنان مسلمان ایران هم در جهاد خاموش و بسترسازی برای بیداری اسلامی، تربیت نیروهای اسلام و ولایت‌مدار نقش داشتند و هم در مبارزات آشکار. زنان کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه با الگوبرداری از زنان مسلمان ایرانی با حفظ حجاب در تظاهرات و راهپیمایی علیه دولت‌های دیکتاتورهای منطقه شرکت کردند و اسلام‌گرایی را فریاد نمودند؛ آنان هم چون زنان مسلمان ایرانی از ایثار جان و مال خود، که درسی از نهضت عاشوراست، نهراسیدند تا به احیای ارزش‌های اسلامی دست یابند. اکثر متفکرین و اندیشمندان در برنامه‌ریزی‌های انقلاب الجزایر به واسطه‌ی آشنایی با برخی از کشورهای بلوک شرق و اندیشه‌ها و نوع مبارزات آن‌ها، آرمان‌شان از انقلاب، ایجاد کشوری با اندیشه‌های خاص اسلامی نبود. عده‌ای از زنان و مردان مسلمان الجزایر بعد از پیروزی انقلاب اسلامی سعی کرده‌اند با الگوبرداری از انقلاب ایران یک حکومت کاملاً اسلامی ایجاد کنند؛ اما تاکنون موفق نشده‌اند. در چند سال اخیر حضور زنان در بیداری اسلامی که توجه نهادهای مختلفی از جهان را به خود معطوف کرده، یادآور حضور زنان ایرانی در انقلاب ۱۳۵۷ است. اگر امروزه زنان کشورهای شمال آفریقا و منطقه‌ی خاورمیانه در مبارزات خود علیه دیکتاتور منطقه موفق می‌شوند به دلیل وجود همین الگوهاست؛ درحالی که اگر این الگوها در دسترس نبودند، زنان در انقلاب‌های عربی با نقصی در پیش‌برد اهداف‌شان مواجه می‌شدند. انقلاب اسلامی ایران، شروع بیداری اسلامی در جهان بود.

نتیجه‌گیری

با نگاهی به جایگاه کشورهای الجزایر و ایران در رتبه‌بندی جهانی دموکراسی به سادگی می‌توان دریافت که شکل غالب حکومت، در منطقه اقتدارگرایی است و با تطبیق شکل حکومت و وضعیت سیاسی و اقتصادی زنان منطقه به سادگی می‌توان به رابطه مستقیمی که بین اقتدارگرایی این کشورها و پایین بودن میزان حضور زنان در فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی وجود دارد، پی برد. حکومت دموکراسی، بر مشارکت مردم تکیه دارد و برای دستیابی به مشارکت گسترده شهروندان، شرایط اجتماعی که نیازهای جمعیت را برآورده می‌سازد، باید ایجاد شود که این بدان معناست که نابرابری‌های اجتماعی - بین زنان مردان - در جوامع دارای نظام دموکراتیک کم‌تر است. در مقابل در جوامع غیر دموکراتیک، منطق حکومت در راستای تأمین مصالح عمومی، افزایش سطح رشد و بهبود رفاه مردم و جلب مشارکت آنان نیست. آن‌ها برای حفظ قدرت حکومت خود، تنها به تأمین منافع گروه‌های کوچکی چون نظامیان، پلیس مخفی، طرفداران نظام حاکم و نیز اعضای تنها حزب موجود می‌اندیشند، نبود دموکراسی در کشورهای منطقه پدیده‌ای است که نه تنها زنان، بلکه تمامی ساکنان این کشورها را رنج می‌دهد. آنچنان که در یافته‌های پژوهش نیز ذکر شد، دلایل پایین بودن حضور زنان بسیارند که شاید برجسته‌ترین آن‌ها مردسالارانه بودن ساختار سیاسی این کشورها و همچنین محدودیت‌های عرفی و شرعی باشد که مانع از حضور پر رنگ و چشمگیر زنان منطقه در جنبه‌های گوناگون می‌شود، اما شاید بتوان گفت، گذشته از این موانع، بزرگ‌ترین مانعی که از میان برداشتن آن کاری بسیار دشوار است، «نگرش» جامعه به حضور و فعالیت زنان در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی است که برای از بین رفتن آن نیاز به تلاشی همه جانبه و فراگیر از سوی تمامی اعضای جامعه است که در این بین وظیفه اصلی بر دوش خود زنان است.

منابع:

- آرکون، محمد. (۱۳۷۳). تاریخ‌مندی اندیشه اسلامی. تهران: نگاه معاصر.
 بابازاده، علی اکبر. (۱۳۷۸). سیمای زنان. تهران: لوح محفوظ.
 بروجردی، مهرزاد. (۱۳۸۴). روشنفکر ایرانی و غرب. ترجمه مهشید شیرازی. چاپ دوم، تهران: فرزانه روز.

- بهرام پور، شعبان علی. (۱۳۹۵). «درآمدی بر تحلیل گفتمان». گفتمان و تحلیل گفتمان، تهران: انتشارات فرهنگی گفتمانی.
- پیکانی، زهره؛ سلمانی ایزدی، ناصر. (۱۳۹۶). «واکاوی تحولات ولایت فقیه در پرتو اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، دومین کنفرانس بین المللی مطالعات اجتماعی فرهنگی و پژوهش دینی.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۷۹). میشل فوکو و انقلاب اسلامی. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- جمال زاده، محمدعلی. (۱۳۵۷). تصویر زن در فرهنگ ایرانی، تهران: امیرکبیر.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۲ق). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بی جا، بی تا.
- حافظیان، محمدحسین. (۱۳۸۰). زنان و انقلاب: داستان ناگفته. تهران: اندیشه برتر.
- رازانی، ابوتراب. (۱۳۵۰). زن در دوره پاهنشاهی در ایران. تهران: مدرسه عالی دختران.
- رازانی، محمدعلی. (۱۳۸۱). نظام حکومت اسلامی: ساختار تشکیلاتی و اجرایی، جلد ۱، تهران: مام.
- زارع مهدوی. قادر؛ نقدی پور، محمود و نجفی، مصطفی. (۱۳۹۶). بررسی سیاسی مشارکت زنان در فرآیند شکل گیری، تثبیت و تداوم انقلاب اسلامی، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، شماره ۴۰، ۴۹-۶۹.
- جمال زاده، محمدعلی. (۱۳۷۸). خاطرات سید محمدعلی جمال زاده. کوشش ایرج افشار و علی دهباشی. تهران: موقوفات افشار.
- سخنان مقام معظم رهبری در نماز جمعه تهران، ۸۹/۳/۱۴.
- فوران، جان. (۱۳۷۷). مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین. تهران: رسا.
- کار، مهرانگیز. (۱۳۸۰). مشارکت سیاسی زنان: موانع- امکانات. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- کرمانی، ناظم الاسلام. (۱۳۶۲). تاریخ بیداری ایرانیان، تهران: آگاه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۶۳). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۸۸). مقدمه ای بر جامعه‌شناسی خانواده. تهران: سروش.
- موسوی خمینی، سیدروح الله. (۱۳۸۰). جایگاه زن در اندیشه‌ی امام خمینی (ره) تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار موسوی خمینی، صحیفه نور. (۱۳۵۹). صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای حضرت امام خمینی (ره). تهران: طبع و نشر. موسوی، سید صدرالدین؛ دروید، مسعود و اسلانی کتولی. انسیه. (۱۳۹۲). «نگرشی گفتمانی به مشارکت زنان در انقلاب اسلامی» پژوهش نامه انقلاب اسلامی. شماره ۶، ۱۴۲-۱۲۱.
- ناجی راد، محمدعلی. (۱۳۸۲). موانع مشارکت زنان در فعالیتهای سیاسی اقتصادی ایران پس از انقلاب. تهران: کویر